

## بازسازی معنایی فرهنگ فقر زنان سرپرست خانواده

دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۵، پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۵

سپیده احمدی\*، امیرمسعود امیرمظاهری\*\*، مجید صفاری نیا\*\*\*

### چکیده

خانواده در تعامل دوسویه با اعضای خود و اجتماع، بازآفرینی می‌شود. تحولات زیستی و اجتماعی به پیدایش زنان سرپرست خانواده منجر شده است. این گروه به دلیل ضعف و یا عدم سرپرستی مرد با چالش‌هایی روبه‌رو هستند. افزایش تعداد این خانواده‌ها در مقام مقایسه با سال‌های پیشین مطالعه این موضوع را حیاتی می‌نماید. هدف این پژوهش بازسازی معنایی از مفهوم فرهنگ فقر و شناسایی ماهیت و ابعاد آن در بین زنان سرپرست خانواده در منطقه ۱۹ تهران در سال ۱۴۰۰ است و نیز دستیابی به شناختی عمیق و بر پایه روش آمیک به معنای شناخت از درون و آگاهی از تجربه زیست این گروه‌های اجتماعی است.

روش این پژوهش کیفی است. با ۲۳ نفر از زنان سرپرست خانواده در این منطقه مصاحبه عمیق شد. حجم نمونه براساس معیار اشباع نظری ۲۰ تعیین شد. به جهت تنظیم کدهای استخراجی از شیوه تحلیل مضمونی روایت بر مبنای روش براون و کلارک در نرم‌افزار NVivo بهره‌جسته‌ایم. تحلیل‌ها در نهایت سبب ظهور سه مقوله اصلی شد: الف. زیست حداقلی، ب. ساخت اجتماعی مادرانگی، و ج. درماندگی پذیرفته شده. مدل مفهومی فرهنگ فقر مضامین استخراجی نیز ترسیم شد. این یافته‌ها نشان می‌دهند فرهنگ فقر با مؤلفه‌های اکتشاف شده، در خانواده‌هایی با سرپرستی زنان در حال بازتولید است. وجود وضعیت دشوار و شرایط نامطلوب زندگی این دسته از زنان، فقر فزاینده‌ای را برای‌شان به ارمغان می‌آورد که هر روز خروج از آن بیشتر برای‌شان ناممکن می‌شود.

کلیدواژه‌ها: زنان سرپرست خانواده، بازسازی معنایی فرهنگ فقر، محرومیت.

\* دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

\*\* دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

(نویسنده مسئول). Email: a.amirmazaheri@gmail.com

\*\*\* استاد گروه روانشناسی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

## مقدمه و بیان مساله

فقر، موضوعات و مسائل پیرامون آن از عناوین مورد بحث بسیاری از سمینارها، همایش‌ها، کنفرانس‌ها، مقالات و تحقیقات علمی است در حالیکه ما به طور فزاینده شاهد رشد آن هستیم. «درون‌مایه تکراری و مضمون همیشگی تراژدی فقر، داغی است که بر پیشانی این مردمان فقیر می‌گذارد. به همین خاطر است که آنها مدام در تکاپوی پنهان نگاه داشتن فقری هستند که چیزی جز شرم، خجالت و تحقیر برای آنان بر جای نمی‌گذارد. فقرا عمیقاً بر این باورند که محرومیت‌شان مانعی بر سر راه شرکت آنان در مراسم و رسومات اجتماعی است. چون کسی که احساس محرومیت می‌کند قادر نخواهد بود که در مراسم متعارف اجتماعی مشارکت داشته باشد» (ناریان و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۰۲). فقر سطح آمال و آرزوها را در کنشگر به صفر می‌رساند و فرد در جهت ترفیع این امر انرژی مضاعفی را صرف خواهد کرد.

آنچه که در این میان و در بستر اجتماع کنونی در ترفیع مشکلات و معضلات برخورداران از فقر خود را نمایان می‌سازد کشمکش بین دوگانه ذهن و عین و غلبه ذهن بر عین است. ارزش‌های ابزاری به جهت توسعه اقتصادی و رفع فقر مفیدند، اما آن چه به جهت کاهش فقر و توسعه پایدار اقتصادی بر آن تأکید می‌شود ارزش‌های ذاتی هر فرهنگ است (هریسون و هانتینگتون، ۱۳۸۸: ۲۹) در نزاع دوگانه بین ذهن و عین در تسهیل‌گری و تسریع‌بخشی توسعه، تفوق و برتری را به ذهن یا به تعبیر دیگر فرهنگ داده‌اند. «کلیفورد گریتر بر فرهنگ به عنوان توصیفی کلان تأکید دارد و از آن برای بیان روش کلی حیات یک جامعه شامل ارزش‌ها، عملکردها و نهادها و روابط انسانی آن استفاده می‌کند» (همان). تصورات انتزاعی یا ارزش‌ها، به آدمیان در تعامل با دنیای اجتماعی معنا می‌دهد و آن‌ها را هدایت می‌کنند (گیدنز، ۱۳۸۹: ۳۵). ارزش‌ها، باورها، اعتقادات و نگرش‌ها که عناصر اصلی سازنده فرهنگ هستند برخلاف عناصر مادی تدریجاً و نه دفعتاً پدید می‌آیند و به‌سادگی پذیرای تغییرات نخواهند شد. نقطه مقابل آن حالتی است که فرد در طلب اعمالی فراتر از کالبد فرهنگ باشد، در آن صورت است که سنگینی و فشار قالب‌های رفتاری تثبیت شده بر فرد بیش از پیش خود را نمایان می‌سازد. «از خصوصیات فرهنگ، الگودار بودن آن است... تمایل

به هماهنگی و ساختن قالب‌های الگویی در فرهنگ بسیار قوی است و انسان پیوسته تحت فشار است تا رفتارش را با الگوهای موجود هماهنگ سازد و این هماهنگی در بافت فرهنگی قابل مشاهده است» (محمدی، ۱۳۷۳: ۳۰۴).

واژه «فرهنگ فقر» که از سال ۱۹۵۰ در متون علوم اجتماعی متداول شده است و به شکل دقیق و منفک تعریفی برای آن ارائه نشده است غالباً بر این موضوع اشاره دارد که فقرا سهم عظیمی در فقیر ماندن خود دارند و در تقابل تمرکز بر راه‌حل‌های ساختاری، توجهی برای سرزنش فقرا فراهم آورده است. برگر استدلال می‌کند که وجود دو نوع ایدئولوژی به حفظ نابرابری کمک می‌کند: ۱. ایدئولوژی‌ای که موقعیت طبقات مرفه را مشروع می‌کند و استدلال می‌کند که این افراد، به گونه‌ای برتر، شایسته‌تر، با استعدادتر و سخت کوشند و فرهنگ غنی‌تری دارند و به این دلیل به جایگاه والای اقتصادی رسیده‌اند؛ ۲. ایدئولوژی دیگری که فقر را نتیجه گناه یا تنبلی فردی می‌داند، تأکید بر این دارد که رفتار خوب فقرا، سرانجام در زندگی پس از مرگ پاداش خواهد داشت و فقر نتیجه عملکرد فکری و رفتاری خود افراد است. (کیویستو، ۱۳۸۳: ۱۲۴).

از نظر اسکار لوئیس، فرهنگ فقر سندروم ویژه‌ای است که در برخی شرایط اجتماعی خاص رشد کرده است. به تعبیر لوئیس، در حقیقت فقرا شیوه زندگی و خرده‌فرهنگ خاص خود را دارند. او فقر را فراتر از جنبه سلبی در نگاه اقتصادی می‌داند و برای او تنها به معنای مفهومی درآمدمحور نیست. او فقر را دارای ساخت و مکانیسمی عقلایی با شیوه‌زندگی پابرجایی که در بین نسل‌ها انتقال می‌یابد معرفی می‌کند. فقر شیوه‌ای از اندیشه و مجموعه‌ای از هنجارهایی است که خصلت سازگارکننده برای افراد سهیم در آن دارد و نسل‌ها آن را چونان ارثیه به ارث برده و آن را بازتولید و انتقال می‌دهند. فرهنگ فقر می‌تواند به پدیده‌ای ارثی نیز تبدیل شود. بچه‌هایی که در خانواده‌ای فقیر متولد می‌شوند، موقعیت بسیار دشواری برای تحرک اجتماعی، در مقایسه با کسانی که در خانواده مرفه متولد می‌شوند، خواهند داشت (مفیس، ۲۰۱۰: ۳) حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا این الگوهای متصلب می‌توانند خود فزاینده فقر و ترویج فرهنگ فقر شوند؟ بدون شک اگر در این الگوهای فرهنگی پویایی و بهبودخواهی و حرکت روبه‌جلو ترویج شود، می‌توان به برون‌رفت کنشگران آن

خانواده افزوده شده است» (وارلی، ۱۹۹۶: ۵۰۷). طبق گزارش اعلامی در مقاله ایرانخواه در توضیح وضعیت فقر به تفکیک مناطق تهران در یک دهه اخیر، منطقه ۱۹ را با مد نظر داشتن شاخص‌های لحاظ شده در پژوهش، از جمله ۵ منطقه درگیر با فقر گزارش کرده است (ایرانخواه، ۱۳۹۶: ۴۷) همچنین با رشد جمعیت زنان سرپرست خانواده در این منطقه مواجه هستیم. تعداد زنان سرپرست خانواده در منطقه ۱۹، در سال ۱۳۹۰، ۶۲۷۰ نفر بوده است. این در حالی است که در سال ۱۳۹۵ این جمعیت به مقدار ۷۹۶۳ نفر افزایش یافته است. فراوانی نسبی خانواده‌های دارای سرپرست زن در شهر تهران در فاصله زمانی ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ اندکی افزایش یافته است و با ۰/۴ درصد افزایش از ۱۵/۴ درصد به ۱۵/۸ درصد رسیده است. بیشترین افزایش نسبت خانواده‌های دارای سرپرست زن در مناطق ۱۸، ۱۹ و ۲۲ مشاهده شده است. (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۹: ۴۳). همچنین منطقه ۱۹ در بین مناطق شهر تهران از نظر وضعیت میزان بی‌سوادی در بالاترین رتبه قرار دارد. در بین مناطق شهر تهران بیشترین میزان بی‌سوادی در منطقه ۱۹ (۲/۱۰ درصد) مشاهده شده است. (همان: ۵۷) بیشترین فراوانی نسبی افراد دارای تحصیلات عالی در بین با سوادان در منطقه ۶ (۹/۵۴ درصد) و کمترین آن نیز در منطقه ۱۹ (۲/۱۶ درصد) بوده است (همان: ۶۰). فلذا نظر به اطلاعات آماری، این منطقه به جهت مطالعه فرهنگ فقر منطقه شایسته‌ای است.

منطقه ۱۹ شهرداری تهران منطقه‌ای حاشیه‌ای و جنوبی شهر تهران است. این منطقه در حوزه دروازه ورودی جنوب غربی تهران قرار گرفته است و از سمت شمال به ترتیب محورهای زمزم و آیت‌الله سعیدی مرز مشترک بین منطقه ۱۹ با مناطق هم‌جوارش (مناطق ۱۷ و ۱۸) را تشکیل داده‌اند. این منطقه از جنوب به اتوبان آزادگان، از شرق به خیابان بهمنیار و بزرگراه تندگویان، که در حد فاصل بین این منطقه و منطقه ۱۶ واقع شده است و نیز از غرب به تقاطع بزرگراه آزادگان - ساوه محدود می‌شود. این منطقه از بافتی قدیمی برخوردار بوده و شامل محله‌های متعددی است. مهم‌ترین آنها عبارتند از خانی‌آباد نو، شهرک شریعتی، عبدالآباد، نعمت‌آباد، صالح‌آباد، دولتخواه و شهرک احمدیه. این منطقه دارای ۵ ناحیه و ۱۳ محله است. بافت منسوج منطقه که در سال ۱۳۵۹ جایگاه حقوقی مستقلی با عنوان

بستر فرهنگی امید بست در غیر اینصورت خود فرهنگ، فزاینده فقر خواهد شد بی‌آنکه کنشگران بدان واقف باشند. الگوهای فرهنگی از طیف گسترده و متنوعی برخوردار هستند از الگوهای قابل مشاهده تا الگوهایی که به آسانی قابل درک و بیان نمی‌باشند که از آنها تحت عنوان الگوهای خاموش یاد می‌شود. الگوهای فرهنگی خاموش کارکردهای پنهانی را دارند که شخص تجربه‌کننده آن از این الگوهای فرهنگی ناآگاه است و بدان‌ها خو می‌گیرد و ناخواسته در زندگی تثبیت‌شان می‌کند و هرگز زیر سؤال نمی‌برد تا جایی که حتی اگر جامعه در جهت بهبود وضع قدم بردارد با مخالفت فرد مواجه می‌شود.

«مردمی که در فرهنگ فقر به سر می‌برند از ارزش‌های طبقه متوسط آگاهند، درباره آن‌ها حرف می‌زنند و حتی بعضی از آن‌ها را از آن خود می‌دانند، اما بطور کلی بر اساس آن ارزش‌ها زندگی نمی‌کنند. بنابراین، مهم است که میان آنچه این مردم می‌گویند و آنچه می‌کنند تمیز قایل شویم» (لوئیس، ۱۳۵۳: ۱۲۸). از آنجایی که در مواجهه با الگوهای خاموش یا افراد در بی‌خبری و یا در سطح نازلی از آگاهی خواهند بود فلذا کارکردهای پنهانی این الگوهای خاموش که بازتاب آن در رفتار و زندگی افراد خواهد بود، بر کنشگران پوشیده خواهد ماند و چه بسا رفتارهای‌شان بر خلاف خواسته‌های‌شان شود.

در این پژوهش تمرکز اصلی بر بازسازی معنایی فرهنگ فقر زنان سرپرست خانواده و چگونگی تفسیر فقر، از سوی افراد مورد مطالعه است. سرپرست خانواده، عضوی از خانواده است که سایر اعضا او را به این عنوان می‌شناسند. «از نظر جامعه‌شناسان سرپرست خانواده به کسی اطلاق می‌شود که قدرت قابل ملاحظه‌ای در مقایسه با سایر اعضای خانواده دارد، معمولاً مسن‌ترین فرد خانواده است و مسئولیت‌های اقتصادی خانواده به عهده وی است» (بیانون، ۱۹۹۹: ۱۶). زن سرپرست خانواده، به دلایلی همچون اعتیاد، فوت، طلاق، از کار افتادگی، بیماری، زندانی شدن یا ترک خانه توسط مرد، ... مسئولیت تأمین تمام و یا بخش عمده‌ای از هزینه‌ها را به اجبار عهده‌دار می‌شود. سرپرستی خانواده توسط زنان یا به عبارتی سرپرستی زنان، پدیده‌ای نوین نیست، وجود چنین زنانی در همه جوامع امری بدیهی است «طبق آمارهای سازمان ملل متحد، از نیمه دوم قرن بیستم تاکنون مدام بر آمار زنان سرپرست

خسروانی، محسنی و صبوری خسروشاهی (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه فقر شهری با فرهنگ فقر در محله‌های فرودست شهر اراک» با بهره‌گیری از روش پیمایش و انتخاب نمونه آماری ۳۸۱ نفر که با روش نمونه‌گیری ۳ مرحله‌ای سهمیه‌ای، خوشه‌ای و تصادفی ساده از بین حدود ۵۶ هزار و ۷۴۴ نفر ساکنان ۳ محله فرودست شهری اراک انتخاب شدند بدین نتیجه دست یافتند که فقر شهری ساکنان، ارتباط معنادار مستقیمی با سطح فرهنگ فقر در میان آنها دارد، همچنین نتایج تحلیل مسیر نشان داد که اثر فقر شهری بر فرهنگ فقر معنی‌دار است. نویسندگان اینگونه نتیجه‌گیری کردند که توانمندسازی اجتماع محلی و توسعه محلی، رویکردی غیر متمرکز و مشارکتی است و به‌نوعی مکمل ارتقای بخشی است که در رابطه با تأمین حق مالکیت و توسعه اقتصادی در محله‌های فقیرنشین علاوه بر مشارکت در ساخت و ساز و بهبود محله، ضرورت درگیر شدن ساکنان محله در تصمیم‌سازی و فرایند برنامه‌ریزی برای تشخیص اولویت‌های اقدام و حمایت در اجرا را ضروری می‌داند.

افراسیابی و جهانگیری (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «آسیب‌شناسی تعاملات اجتماعی زنان سرپرست‌خانوار (مطالعه کیفی شهرستان شاهین‌شهر)» با هدف شناخت آسیب‌های تعاملات اجتماعی زنان سرپرست‌خانوار شاهین‌شهر در رویکرد کیفی و با روش نظریه زمینه‌ای، با ۳۵ نفر از زنان سرپرست خانواده مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و عمیق ترتیب داده‌اند. یافته‌های تحقیق نشان داد زنان سرپرست خانوار در تعاملات اجتماعی روزمره خود با مسائل و کلیشه‌های منفی روبه‌رو هستند که تجربه حریم ناامن را برای آنان به همراه دارد. کنش آنان در مقابل آسیب‌ها به صورت سازگاری نابهنجار رخ می‌دهد و از پیامدهای آن‌ها می‌توان به فرزندان آسیب‌دیده اشاره کرد. در این پژوهش توضیحات بر هسته مرکزی تعاملات بنیان نهاده شده است و بر فرهنگ و خرده‌فرهنگ غالب بر این گروه اجتماعی سخن نرفته است.

عنبری و بقایی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «ارتباط فرهنگ فقر و آسیب‌گرایی زنان حاشیه‌نشین شهری مورد مطالعه: منطقه دیزج شهر همدان» به بررسی ارتباط مهم‌ترین مؤلفه‌های «فرهنگ فقر» با میزان آسیب‌گرایی زنان حاشیه‌نشین شهری پرداخته است. نمونه تحقیق ۳۸۳ نفر

منطقه ۱۹ شهرداری تهران کسب کرد، بر طبق طرح تفصیلی مصوب سال ۱۳۶۳ واجد وسعتی به میزان ۱۱۶۰ هکتار است. در سال ۱۳۷۱ با تصویب طرح جامع سامان‌دهی تهران، محدوده قانونی شهر افزایش یافت و در بخش منطقه ۱۹ بر محور آزادگان منطبق شد و وسعت آن به ۲۰۸۴ هکتار رسید (نقش پیراوش، ۱۳۸۶).

در این پژوهش تمرکز اصلی بر بازسازی معنایی فرهنگ فقر و چگونگی تفسیر آن، از سوی افراد مورد مطالعه است، فلذا به مسائلی همچون بزه‌کاری و ارتباط آن با فقر و نیز مقایسه فقرا با دیگران پرداخته نشده است. آن دسته از زنانی که در نتیجه مرگ طبیعی، مهاجرت، طلاق، اعتیاد و یا زندانی شدن همسر عهده‌دار تأمین مخارج خانه شده‌اند غالباً در شرایط بغرنجی به جهت تأمین نیازهای اولیه خود قرار دارند. در این پژوهش تمرکز بر روی این قشر اجتماعی خاص است تا با مطالعه ادراکات زیسته آنان به وضعیت فرهنگی آنان دسترسی یابیم. حوزه تعاملی این زنان یک بُعد مهم را شامل می‌شود که در مطالعات پیشین به چشم نمی‌خورد و آن بازتعریف جایگاه خودشان است. توجه به مسئله ناموس، عفت، سرپرستی فرزند بدون پدر، سربه‌زیربودن، داشتن عزت نفس و شرافت و... همگی از جمله مواردی‌اند که می‌توانند در شدت و دامنه تعاملات آنان نقش مهمی ایفا کنند؛ به عبارت دیگر، کلیت زندگی زنان سرپرست خانواده در این جامعه به شدت متأثر از کلیت ارزش‌های مردسالارانه و تعاریف موجود از «زن خوب» با مصداق‌های مذکور است. با توجه به وسعت نفوذ فرهنگ و ماهیت فرهنگ فقر به نظر می‌رسد می‌توان آن را در مقام یک پدیده فراگیر اجتماعی مطالعه کرد. در پژوهش پیش‌رو نمودهای فرهنگ فقر که در کنش کنشگران نمایان می‌شود مطالعه شده است.

نظر به توضیحات پیشین، پژوهش پیش‌رو در تلاش برای پاسخ به این سؤال اصلی خواهد بود که:

در جهت آشکارسازی مؤلفه‌های فرهنگ فقر در بین زنان سرپرست خانواده منطقه ۱۹ شهرداری تهران از نظرگاه روایت‌روایت‌کنندگان به چه مفاهیم و مضامینی محدود خواهیم شد؟

### پیشینه پژوهش

در ایران و خارج از ایران در این حوزه مطالعات مختلفی صورت گرفته است:

فقر چطور مبارزه می‌کنند؟ ۲. واقعیت‌ها و بازنمایی‌های فقر چیست؟ ۳. تفاوت‌های اساسی بین فقیر و غیر فقیر چیست؟ و دیگر کنشگران چگونه فقر را درک و مفهوم‌سازی می‌کنند؟ کار میدانی که از ۱۹۸۸ آغاز شده است حاکی از تأثیر عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در فرهنگ فقر دارند و در باب علل فرهنگی فقر مواردی چون نامناسب بودن نظام خویشاوندی و نظام اجتماعی، عقاید مذهبی بازدارنده و فرهنگ حاکم بر جامعه از فرهنگ فقر شناسایی شدند.

#### چارچوب مفهومی تحقیق

پژوهش پیش رو تلاشی در جهت شناسایی و کشف عوامل سبب‌ساز تقویت و بازآفرینی فرهنگ فقر است. ایده محوری پیش برد این مطالعه کیفی، نظریه فرهنگ فقر اسکار لوئیس است. واژه فرهنگ فقر غالباً بر این موضوع اشاره دارد که فقرا سهم عظیمی در فقیر ماندن خود دارند. لوئیس اذعان دارد، فرهنگ فقر در نتیجه تحولات در نظام سرمایه‌داری و توسعه جوامع شهرنشین به وجود آمده است. محصول برهه‌ای از زیست است که از یک طرف عدم برخورداری از امکانات و زندگی فقیرانه و در سوی دیگر زندگی در جوار شهرها و فضای شهری، تجربه دیدن شرایط زندگی مرفهانه را برای اشخاص فراهم کرده است. فلذا لوئیس زمینه‌های اجتماعی و تاریخی را در پیدایش خرده‌فرهنگ فقر سهیم می‌داند. به زعم اسکار لوئیس، فرهنگ فقر حاصل ترکیب اجتماعی، اقتصادی و روان‌شناختی است که باعث بیکاری طولانی، تزلزل در روابط خانوادگی، درماندگی و احساس وابستگی به دیگران و پایین بودن سطح مشارکت اجتماعی و در نهایت، از دست دادن اعتماد به نفس و بیگانگی از جامعه می‌شود (رضوی، ۱۳۸۲: ۱۰۱). ویژگی‌هایی که برای فرهنگ فقر بازگو می‌شوند مواردی همچون، مبارزه دائمی به لحاظ اقتصادی برای زنده ماندن، بیکاری، کم‌کاری و مزدهای پایین، شغل‌های بی‌مهارت، کارهای کودکان، کمبود جیره غذایی، قرض گرفتن از نزول‌خواران محلی با بهره‌های سنگین و به لحاظ اجتماعی و روانی، زیست در محله‌های شلوغ و ماهیت خانوادگی بی‌ثبات و مادر محور و ازدواج‌های قراردادی با نگرش‌های تقدیرگرایی قومی، کم‌بینی، حقارت و احساس درحاشیه بودن به انضمام ویژگی‌هایی همچون عدم وابستگی به نهادهای ملی و احزاب سیاسی، عدم

در این پژوهش از زنان مبتلا و میرا از آسیب‌اند که با استفاده از پرسشنامه، اطلاعات مربوط به ایشان جمع‌آوری شده است. اعتیاد، خودکشی، دزدی و تن‌فروشی در بررسی انواع آسیب‌ها به ترتیب اولویت، بیشترین فراوانی را در منطقه مورد پژوهش دارند. یافته‌ها نشان می‌دهد برخی از صفات غالب فرهنگ فقر، در خانواده‌های افراد آسیب‌دیده وجود دارد. نگرش‌ها و رفتارهای موسوم به فرهنگ فقر اعم از بی‌انضباطی، بی‌تعهدی و جمع‌گریزی، مقوم و ترغیب‌کننده زنان مورد بررسی به سوی آسیب‌های خاص است. افراد مبتلا (زنان آسیب‌دیده) نسبت به افراد میرا (زنان فاقد آسیب) بیشتر گرفتار فرهنگ و باورهای فقرگرایانه‌اند. به بیانی روشن‌تر، فقر از طریق مؤلفه‌های فرهنگی شامل نابسامانی اقتصادی، بی‌تفاوتی اجتماعی، نابسامانی خانوادگی و ناامیدی، به ایجاد و افزایش آسیب در نمونه مورد مطالعه منجر شده است.

گینگسانگ چانگ<sup>۱</sup> و همکارانش (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان «مکانیسم‌های اتصال فقر عینی و ذهنی به سلامت روان» به بررسی زمینه بهداشت روانی و فقر پرداخته است. مطالعه مذکور بر روی ۱۶۰۵ نفر از سرپرستان خانوار استخراج شده از نظرسنجی پانل هنگ‌کنگ برای کاهش فقر در سال ۲۰۱۵ استفاده شد. نتیجه‌گیری حاصله از این پژوهش کمی نشان می‌دهد حمایت اجتماعی از قبیل حمایت‌های اطلاعاتی، ابزاری و مالی می‌تواند مانع مؤثری باشد که در برابر تأثیرات منفی فقر و حوادث ناگوار زندگی بر سلامت روان تاب‌آوری می‌کند. علاوه بر این، به نظر می‌رسد کاهش فقر درک شده در بهبود سلامت روان در مقایسه با کاهش عینی فقر مؤثرتر است و برای تأیید این نتیجه تحقیقات بیشتری لازم است.

الکیر و همکاران<sup>۲</sup> (۲۰۱۴) در پژوهشی با عنوان «شاخص‌های چندبُعدی فقر» نشان داده‌اند که فقر پدیده‌ای چندبُعدی و دارای شاخص‌های گوناگون است. از بُعد اجتماعی، فقر در پایین بودن سطح آگاهی، فضای ذهنی، فقدان نوآوری، ضعف خلاقیت، حاشیه‌ای شدن افراد و پایگاه اقتصادی و اجتماعی افراد ریشه دارد.

هاگبرگ<sup>۳</sup> و همکاران (۲۰۰۱) پژوهشی با عنوان «فقر در بورکینافاسو: بازنمایی‌ها و واقعیت‌ها» در راستای پاسخ به این سؤالات تنظیم شده است: ۱. ادراک افراد فقیر از فقیر بودن به چه معناست و در نتیجه آن ادراک با



دیدگاه آن را اصطلاحاً فقر زمانی نامیده‌اند، هنگامی که این فقر با فقر مادی همراه شود این گروه را آسیب‌پذیر می‌کند» (ربیعی، ۱۳۹۶: ۵۵).

در نظریه تعارض نقش‌های اسپنله مطرح می‌شود که حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی، نقش‌های متعددی را برای شخص مطرح می‌کنند که تعدد آنها در نهایت منجر به تعارض می‌شود. مرتن ریشه تعارض نقش‌ها را در ساختار اجتماعی می‌داند. به زعم مرتن هر موقعیت اجتماعی با سلسله‌ای از نقش‌های به هم پیوسته همراه است. این بدان معنا است که شخصی که بدان موقعیت اشتغال دارد همزمان با مجموعه‌ای از انتظارات متعدد مواجه می‌شود که این موضوع بستر رسیدن به فشار نقش را هموار می‌کند. تعارض که در نظریه تعارض نقش اسپنله مطرح شده است در دو تعبیر عینی و ذهنی و یا بیرونی و درونی نمود پیدا می‌کند. هم در تعبیر رویارویی خصمانه دوفرد است و هم در رویارویی و تقابل خصمانه دو گرایش مختلف.

بدون تردید هر اندیشه‌ای نظر به شرایط و اوضاع اجتماعی به وجود می‌آید. تبیین مسائل موجود اجتماعی در یک جامعه، از کارکردهای اصلی علم جامعه‌شناسی است. نظریه‌های جامعه‌شناسی و روش‌شناسی‌های مطرح در جوامع، بر مفروضات هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی هم‌راستا با فرهنگ و کلیت تمدنی حاکم بر آن جوامع است. از اینرو نظری بر چکیده نظریات مطرح شده خواهیم داشت.

نظریه فرهنگ فقر بر عوامل فرهنگی و نقش بازآفرینی فقر توسط کنشگران سهیم در آن تأکید دارد. هدف اصلی پژوهش پیش‌رو بازسازی معنایی فرهنگ فقر و آشکارسازی مضامین فرهنگ فقر از مجرای روایت‌روایت‌کنندگان یعنی زنان سرپرست خانواده ساکن در منطقه ۱۹ شهر تهران می‌باشند گرچه پژوهشگر رویکرد متصلبی در بحث نظریه‌ها در پیش نگرفته است ولی قطعاً در پاسخ به سؤال فوق نظریه فرهنگ فقر اسکار لوتیس راهگشا خواهد بود.

نظریه طرد اجتماعی بر این موضوع تأکید دارد که در فضای اجتماعی فقر منجر به و ناشی از ضعف روابط، مشارکت، قدرت و عدم اختیار است و به حاشیه رانده شدن را برای فقرا به ارمغان خواهد داشت یکی از مضامین که در انتهای پژوهش بدان رسیدیم تاکیدی بر همین موضوع دارد. نظریه زنانه شدن فقر بر تبعیض جنسیتی تأکید می‌کند

همکاری با مؤسسات بهداشتی و رفاهی است. نظر به توضیحات مطرح شده، مفهوم فرهنگ فقر بیش از حد به قدرت ساختار فرهنگی تأکید دارد و عاملیت را در آن منحل می‌کند و عملاً پیامدهای منفی را با خود به همراه خواهد آورد. این مفهوم با منسوب کردن فرهنگ فقر به فقرا و تبدیل آن به شیوه زندگی، عملاً توجیهی ایدئولوژیک را ارائه و در تقابل تمرکز بر راه‌حل‌های ساختاری، توجیهی برای سرزنش فقرا فراهم آورده است.

در کنار این مفهوم از نظریات طرد اجتماعی، نظریه زنانه شدن فقر یا آسیب‌پذیری زنان سرپرست خانواده و نیز نظریه تعارض نقش‌های اسپنله بهره‌جسته‌ایم.

طرد اجتماعی نوعی فقر است که خود را در قالب تبعیض نژادی یا جنسیتی، عدم برابری توسعه در شهرها و روستاها، عدم توزیع یکسان ثروت و سرانجام طرد از جامعه و اجتماع به نمایش می‌گذارد. در نظریه طرد اجتماعی در کنار تأکید بر نقش ساختار بر نقش عاملیت نیز تأکید می‌شود. افراد در طرد اجتماعی خودخواسته از جامعه جدا و روابط خود را محدود می‌سازند. عدم بهره‌مندی از امکانات، تسهیلات و فضای ارتباطی مشترک بستر طرد اجتماعی و زمینه بروز فرهنگ فقر را فراهم می‌آورد. طرد اجتماعی زمانی رخ می‌دهد که افراد قادر به مشارکت در اجتماع نباشند و در جایی رخ می‌دهد که افراد و گروه‌ها به طور غیر ارادی از فرصت مشارکت در امور اجتماعی محروم شوند. همین امر بر تداوم فقر تأثیر می‌گذارد (غفاری و تاج‌الدین، ۱۳۸۴: ۴۰).

طرفداران نظریه زنانه شدن فقر که آن را معادل فقر زنان سرپرست خانواده به حساب می‌آورند، بر افزایش آمار خانواده‌هایی با سرپرستی زن و کم‌درآمد تأکید دارند. در اکثر نوشته‌های توسعه به علت عدم بهره‌مندی این زنان از آموزش و کسب مهارت و اشتغال به مشاغل حاشیه‌ای آنان را فقیرترین فقرا می‌نامند. «به رغم کمک‌های دولتی، فرایند فقیر شدن زنان همچنان ادامه دارد. براساس این نظریه از دیگر مشخصات خانواده‌های زن سرپرست می‌توان به عدم دسترسی این گروه به مشاغل با منزلت اشاره کرد؛ به عبارت دیگر این زنان یا بی‌کارند یا دارای مشاغل حاشیه‌ای نیمه‌وقت رسمی و کم‌درآمد هستند. مشکل دیگری که به میزان آسیب‌پذیری آنان می‌افزاید حتی اگر در مشاغل با منزلت مشغول به کار باشند مسأله تنظیم برای انجام کار خانگی و کار بیرون از خانه است که صاحب‌نظران این

و مطالعه پرونده افراد، اطلاعاتی را جمع‌آوری کرده است. اطلاعات حاصله در روند مصاحبه به جهت هماهنگ‌سازی اطلاعات، ابهام‌زدایی و شفاف‌سازی نقاط تاریک مورد استفاده قرار گرفته است.

پژوهشگر در ابتدای پیش‌برد پروژه همزمان با انجام مراحل مطالعاتی و بررسی‌های اولیه با مراجعات متعدد به منطقه ۱۹ تهران در مورد فضای شهری منطقه، ساختمان‌ها، مراکز، مساجد، تنوع جامعه آماری مورد مطالعه و سایر موضوعات مرتبط کسب اطلاعات و در راستای مطالعات ابتدایی با ۵ نفر از موارد انتخابی به گفت‌وگو نشست است تا از این طریق سؤالات مصاحبه تهیه، اصلاح و تکمیل شود. سن، علت سرپرستی خانواده، محل تولد، تعداد افراد تحت تکفل و غیره از جمله شاخص‌هایی هستند که در سؤالات استفاده شدند. لازم به ذکر است که نمونه‌هایی که به جهت پیش‌مطالعه انتخاب شدند از ناحیه‌های متفاوت منطقه ۱۹ انتخاب شده بودند تا حداکثر گونه‌گونی در تحلیل‌های ابتدایی اعمال شود. مصاحبه‌های اولیه انجام گرفته به دلیل معرف نبودن گروه مطالعه شده، در نتیجه‌گیری‌ها دخالت داده نشده است و صرفاً در افزایش دید محقق در مراحل ابتدایی کار در نظر گرفته شده است و نیز سؤالات همزمان با پیشرفت تحقیق و انجام روند مصاحبه‌ها در پرتو شواهد ناقص مورد به جهت اطمینان از افزایش پایایی پژوهش، در هنگام انجام مصاحبه‌ها، مصاحبه‌ها ضبط (مگر در مواردی که مصاحبه‌شونده تأکید بر عدم ضبط صدا داشت) و نیز یادداشت‌برداری صورت می‌گرفت و در مرحله بعد با دقت و ذکر جزئیات به شکل مکتوب تنظیم می‌شدند. در مواردی آنالیز و تحلیل داده‌ها توسط اشخاصی غیر از نگارنده پژوهش صورت گرفت تا از اینرو بر عدم اثرگذاری دیدگاه‌های نگارنده پژوهش، اطمینان حاصل شود.

در تحقیقات کیفی، مراحل تجزیه و تحلیل داده‌ها و مرحله جمع‌آوری داده‌ها منقطع نمی‌باشند و تجزیه و تحلیل داده‌ها همزمان با جمع‌آوری داده‌ها انجام می‌شود و این دو مرحله بر یکدیگر اثر تعاملی دارند. در پژوهش حاضر به جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات از روش «تحلیل روایت مضمونی» بر مبنای روش براون و کلارک<sup>۵</sup> استفاده شده است.

در مرحله اول، پژوهشگر متن مصاحبه‌های پیاده‌شده را چندین بار مرور می‌کند و در محله بعدی کدهای

این نظریه تلاش می‌کند آسیب‌ها و گرفتاری‌هایی که بر سر زنان می‌آید را ناشی از موقعیت پایین‌تر زنان در مقایسه با مردان بداند و بدین ترتیب بسیاری از مشکلات زنان صرفاً به دلیل زن بودن آن‌هاست. در باب بسترهای تداوم بخش فرهنگ فقر می‌توان از این نظریه بهره جست و بیان داشت که زیستن توأمان با فقر و مشکلات اقتصادی متناوب از عوامل تداوم بخش فرهنگ فقر خواهد بود.

یکی از مضامین استخراجی در این پژوهش، مضمون «ساخت اجتماعی مادرانگی» است. بر این مضمون از منظر نظریه تعارض نقش‌های اسپنله اینگونه پاسخ داده می‌شود که زنان سرپرست خانواده دائماً در مواجهه با تعدد نقش‌ها که منجر به فشار نقش‌ها می‌شود، قرار دارند. زنان سرپرست خانواده هر لحظه در تلاش برای بازآفرینی و به نمایش گذاشتن نقش دیگری از خود هستند که برای اجتماع مقبول است. از این‌رو دائماً فرهنگ فقر نیز در حال بازآفرینی و بساخت قرار می‌گیرد.

### روش‌شناسی پژوهش

در پژوهش پیش‌رو رویکرد روش‌شناختی رویکرد کیفی است که در آن روش تحلیل روایت استفاده شده است. در جامعه آماری مورد مطالعه بعد از اعمال معیارهای نهایی، ۲۰ نمونه انتخاب شدند. به جهت انتخاب نمونه مورد مطالعه، از روش نمونه‌گیری گلوله‌برفی خوشه‌ای استفاده شده است. در پژوهش حاضر از روش‌های کتابخانه‌ای به جهت مباحث نظری تحقیق و نیز به جهت گردآوری اطلاعات از مصاحبه‌باز فردی، روایت دست اول و همچنین مشاهده مستقیم به عنوان ابزاری تکمیلی استفاده شده است. در قدم ابتدایی پژوهشگر مصاحبه را با طرح پرسش‌های مولد روایت آغاز می‌کند. در مرحله بعدی مصاحبه‌گر با کندوکاو بیشتر به تلاش خود برای تکمیل روایت ادامه می‌دهد. پژوهشگر به جهت اعتمادسازی در روند مصاحبه، به دفعات با مصاحبه‌شوندگان خارج از فضا و فرایند مصاحبه دیدار و با بیان جزئیات و روند مصاحبه، سعی بر کنترل بدفهمی‌های ناشی از مداخله‌های پژوهشگر داشته است. همچنین تعدد دیدارها در ایجاد رابطه‌ای صمیمی بین مصاحبه‌گر و مصاحبه‌شونده تأثیرگذار بوده است. محقق پیش از شروع مصاحبه از سایر منابع همچون مؤسسات فعال در محیط و یا آخرین محلی و بعضاً دسترسی

جدول ۱. توزیع فراوانی ویژگی‌های جمعیت شناختی زنان سرپرست خانوار مشارکت کننده در پژوهش

ویژگی	طبقات	فراوانی	ویژگی	طبقات	فراوانی
تحصیلات	بی‌سواد	۵	تحصیلات والدین	۱۲	
		۷		ابتدایی	۲
		۴		راهنمایی	-
		۱		سیکل	۳
		۲		دیپلم	۳
		۱	علت سرپرستی	۵	
اشتغال	بی‌کار	۵		فوت	۳
		۱۰		طلاق	۲
		۵		ترک منزل	۳
		۲		زندانی	۳
وضعیت مسکن	مالک	۲		اعتیاد	۳
		۱۱		بیماری	۳
		۷		شوهر اشتغال در	۳
		۲	مستاجر	۲	
		۲	موارد	۲	
		۲	دیگر	۲	

منظمی انجام می‌شود. در کنار مشاغل خدماتی، به مشاغلی همچون دست‌فروشی، پرستاری کودک، نگهداری از سالمندان، جمع‌آوری و تفکیک زباله، بسته‌بندی و دیگر فعالیت‌های خدماتی نیز اشتغال دارند. نظر بر فراوانی استخراجی، مشاغل خدماتی بیشترین فراوانی را در بین مشاغل دیگر بر روی نمونه مورد مطالعه دارند. فلذا فراوانی بیشتر سطح تحصیلی ابتدایی در کنار فراوانی بیشتر مشاغل خدماتی به عنوان ابزاری برای تعریف جایگاه اجتماعی مصاحبه‌شوندگان مورد استفاده قرار گرفته است به تعبیر دیگر جایگاه اجتماعی مصاحبه‌شوندگان پایین است. وضعیت مسکن از فاکتورهای دیگری است که منجر به تغییرات اساسی در وضعیت مصاحبه‌شونده شده است در ۲۰ مورد مطالعه شده تنها ۲ مورد مالک هستند و شاهد اسکان در مواردی همچون منزل سرایداری، منزل فرزند، منزل خواهر، منزل همسر سابق و منزل پدر شوهر سابق هستیم. می‌توان نظر بر این داشت که پرداخت اجاره‌بها ماهیانه چه مسئولیت سنگینی بر دوش مصاحبه‌شوندگان

اولیه را می‌سازد. پژوهشگر به منظور ایجاد کدهای اولیه بخش‌های مختلف متن مصاحبه‌ها را به روش خط‌دار کردن، متمایز می‌کند و با تمرکز بر کل متن، کدهای اولیه را استخراج می‌کند و سپس مضمون‌ها<sup>۶</sup> نتیجه‌گیری می‌شوند. برای ایجاد مضمون‌های اولیه، پژوهشگر کدهای اولیه را در طبقه‌های فرضی اولیه جمع‌آوری و آن‌ها را در زیرمضمون‌های<sup>۷</sup> اولیه دسته‌بندی می‌کند. در ادامه مضمون‌ها مجدداً مرور می‌شوند و تعلق هرکدام از کدها به زیرمضمون‌های شکل گرفته اولیه مورد بررسی قرار می‌گیرد. در مرحله آخر پژوهشگر، نام مضمون‌های به‌دست‌آمده را مرور کرده و هرکدام از مضامین را تعریف می‌کند و بعد از مرور مجدد متن مصاحبه، نام‌گذاری مفهوم، زیرمضمون و مضمون‌های اصلی را به شکل نهایی درمی‌آورد و سپس مضمون‌ها، زیرمضمون‌ها و مفاهیم حاصله از مصاحبه‌های شرکت‌کنندگان را در جدولی انسجام می‌بخشد. به جهت تنظیم کدهای استخراجی از شیوه تحلیل مضمونی روایت بر مبنای روش براون و کلارک در نرم‌افزار Nvivo 10 بهره جسته‌ایم. تحلیل‌ها در نهایت سبب ظهور سه مقوله اصلی زیست‌حداقلی، ساخت اجتماعی مادرانگی و درماندگی پذیرفته‌شده از روایت‌های شرکت‌کنندگان شد که هرکدام از آن‌ها دربرگیرنده چندین زیرمضمون و زیرمضمون‌ها نیز از چندین مفهوم تشکیل شده‌اند.

### یافته‌های پژوهش

بخش ابتدایی داده‌ها، خصوصیات جمعیت‌شناختی مصاحبه‌شوندگان می‌باشند و در ادامه بعد از تحلیل روایت مضمونی و مبتنی بر نتایج حاصله، مدل مفهومی تنظیم شده است.

تعداد کل مصاحبه‌شوندگان ۲۰ نفر است. میانگین سنی افراد مصاحبه‌شده ۴۸ سال است. به منظور دستیابی به اطلاعات اولیه در باب ویژگی‌های اجتماعی مصاحبه‌شوندگان سؤالاتی ذیل شغل و تحصیلات‌شان پرسیده شد. نظر به اطلاعات استخراجی، درصد فراوانی تحصیلات ابتدایی از سایر مقاطع تحصیلی بیشتر است و به عنوان بیشترین سطح تحصیلات در نظر گرفته می‌شود از این‌رو سطح تحصیلی ابتدایی را سطح تحصیلی متوسط برای کلیه اقشار جامعه نمونه در نظر می‌گیریم. شغل را در این‌جا فعالیتی در نظر گرفته‌ایم که در مقابل مزد یا حقوق



می‌دیدند. این تلخی فزاینده در دورانی که در منزل پدر زندگی می‌کردند بعد از ازدواج به تلخی سوزاننده تبدیل می‌شود. در مواجهه اولیه با حقیقت زندگی، بر توهم بودگی رهایی و تشدید اسارت افزوده می‌شود. شاهد رفتارهای پر خاشاگرانه از جانب همسر و خانواده‌اش می‌شوند. آگاهی از اعتیاد همسر، پذیرفته نشدن توسط خانواده خودشان، فرستادن کودکانشان به بهزیستی به علت مشکلات اقتصادی و فشارهای اقتصادی غیر قابل تحمل چنان مخرب بوده است که حتی بعد از سال‌ها روایت آن‌ها برای مصاحبه‌شوندگان سخت است. زنانی که در نتیجه طلاق عهده‌دار سرپرستی خانواده شده بودند به دفعات و به کرات از مشکلات تلخ طلاق، دادگاه‌ها و قوانین مطالبی را بازگو می‌کردند که در این مقال، مجال برای آن توضیحات نیست. زنانی نیز که در نتیجه فقدان همسر سرپرست خانواده شده بودند از تجارب تلخ زندگی با همسران‌شان روایت‌هایی را بازگو می‌کردند. بر حسب مضامین اصلی و زیرمقولات استخراجی به مطالعه مستقیم فرهنگ فقر چونان حیات پیوستار که لاینقطع بر حیات زیست‌کنندگان آن بال گسترانیده است نظر داشتیم. این مطالعه بدون واسطه و از نگاه مستقیم خود پاسخ‌گویان بهره‌جسته است. از این‌رو سعی شده است با ارجاعات به نقل قول مستقیم آنان، نتایج استخراجی را مستدل کنیم.

طبق نتایج حاصله از مضامین اصلی و زیرمضامین استخراجی «جدول ۲»، فرهنگ فقر زنان سرپرست خانواده با رویکرد امیک مورد مطالعه قرار گرفت. در جریان تحلیل داده‌ها از عبارات و کلماتی که نمونه‌های مورد مطالعه مستقیماً استفاده می‌کردند بهره‌جسته‌ایم.

زیست حداقلی: زنان سرپرست خانواده مورد مطالعه، از فرسودگی جسمی و روانی در عذاب هستند. زیست حداقلی، بیان وضعیتی است که زنان سرپرست خانواده بعد از عهده‌داری این مسئولیت به لحاظ جسمی و روانی تجربه می‌کنند. اینان از بیماری و سوء تغذیه و نیز فشارهای روانی زندگی در چنین بستری در عذاب هستند. وضعیت ناگوار فوق‌الذکر در مرور زمان افزون بر فشارهای اقتصادی و عدم پشتوانه مالی، زیستن را برایشان هر روز با فرسودگی بیشتری همراه می‌سازد. این درحالی است که در حیات کنونی، احساس ارزش‌مندی و دیده‌شدن، اهمیت بسزایی پیدا کرده است. در پژوهش مفاهیم اولیه متعددی حضور دارند که بر این گفتار صحه می‌گذارند. در پی موانعی چون

است. آن چیزی که از مشاهدات مستقیم به منظور دستیابی به ویژگی‌ها و شرایط اقتصادی فرد مصاحبه‌شونده حاصل شد حاکی از فقدان بهره‌مندی فرد بوده است در بیشتر مصاحبه‌ها، مصاحبه‌شونده در پاسخ این سؤال که خود را از نظر اقتصادی در چه سطحی می‌دانید، وضعیت پایین و یا بسیار ضعیف را اعلام می‌دارد و در خلال مصاحبه اشاره می‌کند که بیمه درمانی ندارد و یا امکانات و تجهیزات منزل مکفی و یا نو نیست. وسیله نقلیه ندارند و امرار معاش خانواده با حقوق روزمزدی تأمین می‌شود. در پاسخ به سؤال سطح تحصیلات والدین‌شان. بر اساس اطلاعات حاصله فراوانی طبقه بی‌سواد از سایر طبقات تحصیلی بالاتر است و به عنوان میانه سطح تحصیلات والدین مصاحبه‌شوندگان در نظر گرفته می‌شود فلذا مصاحبه‌شوندگان تحصیلات والدین خود را در سطوح پایینی اعلام کرده‌اند. همچنین نظر به فراوانی‌ها بیشترین فراوانی علت سرپرستی، فوت همسر در نظر گرفته می‌شود.

در فرایند گفت‌وگوشنود در طول مصاحبه سعی بر آن داشتیم تا نگاهی بر سابقه زندگی مصاحبه‌شوندگان داشته باشیم چه در زمان زندگی زناشویی خود و چه قبل‌تر از آن در منزل پدری‌شان. حیات فرهنگ خاصی از زیستن را نمی‌توان تحدید به بهره‌خاصی از زندگی دانست. با نگاهی بر تجربه زیسته پاسخگویان در گذشته می‌توان اطلاعاتی از آنچه که بر زندگی آنان تا قبل از سرپرستی انفرادی خانواده خود گذشته است به دست آورد و سخن از اشتراکات تجربه‌های‌شان داشته باشیم.

در اثنای گفت‌وگوشنودها، در باب فهم وضعیت‌شان در ایامی که مسئولیت سرپرستی خانواده بر دوش‌شان است، سخن از زندگی گذشته‌شان نکاتی را بر محقق روشن ساخت. در اکثر موارد زنان تجربه رضایت بخشی از زندگی در خانواده پدری نداشتند به غیر از ۲ مورد ذکر شده. اکثر آنان به دلایل متفاوتی همچون خشونت بیش از حد پدر، رفتارهای سرد پدر و و مادر، اجبار به ازدواج در سن پایین از سوی والدین، رهایی از فقر منزل پدری و فقدان محبت و توجه موجب شده با کوچک‌ترین محبت نظر فرد برای ازدواج جلب شود و به ازدواج تن بدهد بنابراین در بیشتر موارد حتی قبل و بعضاً بعد از ازدواج همسران خود را دوست نداشته‌اند و صرفاً به دلیل تأمین منابع مالی مجبور به ازدواج شده‌اند و ازدواج را تنها و تنها راه‌حل پیش روی خود برای رهایی

## جدول ۲. تحلیل مضمونی مقولات استخراجی از روایت‌ها.

مضمون اصلی	زیر مضامین	مفاهیم اولیه	نمونه داده‌هایی که از کد پشتیبانی می‌کنند.
زیست حداقلی	مشکلات جسمی و بیماری	دردهای شدید اعضاء بدن و ضعف جسمانی، چاقی نامتعرف، خشونت خانگی منجر به جراحی و یا نقص عضو، درگیری با بیماری‌های صعب‌العلاج، درگیری با بیماری همسر، کمبود ویتامین، عدم بهره‌مندی از بیمه درمانی، هزینه‌های بالای درمانی، اعتیاد فرزندان، عدم حس شادی	-آنقدر تو این زندگی استرس و حرص داشتم که تازگی‌ها به دفعه غش میکنم. -شوهرم خیلی بداخلاق بود، هزار بار ازش کتک خوردم، عشق که هیچی، ازش می‌ترسیدم. -سیر کردن هفت نفر آدم خیلی سخته به خدا یخچالم خالیه. -افسردگی گرفتم و قرص مصرف میکردم. همش خواب بودم و به بچه‌هام داروی خواب‌آور میدادم که بخوابن. -ما فقط زنده بودیم اما هیچ وقت زندگی نکردیم. پادم می‌آید در کل زندگیم با پام فقط یک لباس برام خرید و مابقی لباس‌های کهنه بقیه بودن که به ما میدادن. -همه ازت فرار میکنن وقتی بی پولی و بدبخت. الان خیلی وقته خواهر برادرمو ندیدم. -تو عقاید پدرم طلاق یه بی‌آرویی و تنگ بود. مدت‌ها بعد طلاق با من قهر بود و زمانی که من در وضعیت مالی خیلی بدی بودم، اصلاً بهم کمک نکرد.
	درگیری‌های روانی	مصرف داروهای آرام‌بخش، ابتلا به افسردگی بعد از مرگ همسر، فشارهای روانی پرداخت‌های مالی، بدهکاری خانواده همسر، افکار خودکشی، افکار کشتن فرزندان، رابطه جنسی نامتعرف از طرف همسر قبل از فوت، طمع ورزی جنسی اطرافیان، عدم ارضاء نیازهای عاطفی در کودکی، عدم رضایت از ازدواج، عدم رضایت از ناتوانی در پاسخ به نیازهای فرزندان، شروع روابط جنسی در سنین پایین.	-اینجا به خونه اجاره‌ایه فسقلیه ۵۰ متری که آگه خیلی زنگ باشم پول اجاره اینجا رو در بیارم. -الان تو خونه کار میکنم، سبزی، پیاز و بادمجون خرد میکنم و سرخ میکنم بابرای اموات نماز و روزه قضاشون رو به جا میارم.
	تعاملات حاشیه‌ای	ارتباطات محدود، طرد شدگی از جانب خانواده، فرار از مشارکت در گروه‌ها. دعوت نشدن به مراسم، احساس حقارت دیگران در تعاملات با این اشخاص، بی‌اعتمادی، عدم حس تعلق، بی‌اعتباری.	-بعد از مرگ شوهرم، ضایعات از سطل آشغال جمع می‌کنم. از کارم که نمیتونم راضی باشم چون سخته برام برم تو خیابون‌ها از آشغالی‌ها وسایل جمع کنم. -من در تمام این سال‌هایی که تنها بودم همیشه طوری زندگی کردم که حرفی پشت سرم نباشه تمام عمرم را وقف تنها یادگار شوهرم کردم. -بعضی وقت‌ها به بهشت زهرا می‌رم البته هیچکدوم از فامیلام آنجا دفن نیستند؛ هر وقت خیلی غصه دار بودم سر یکی از قبرها می‌شینم و زار زار گریه می‌کنم تا حسایی سبک شم.
	اقتصاد حاشیه‌ای	بهره‌مندی از وسایل دست دوم، ناتوانی در تهیه گوشت مرغ و قرمز و میوه، استفاده از اغذیه با ارزش غذایی کم، استفاده از غذای سطل زباله، مسکن با حداقل امکانات، فضای زندگی بسیار کم، مسکن با فضاهای مشترک، فضای مخروبه منزل، مشاغل خدماتی، اجبار به کار کودکان و ترک تحصیلاتشان، گرو گذاشتن اشیاء، بدهی مکرر، نبود امکانات رفاهی.	
ساخت اجتماعی مادرانگی	پذیرش نقش جدید	پذیرش بیوگی و یا مطلقه بودن، پذیرش نقش‌های مردانه، سرکوب عواطف و احساسات، دفاع از حقوق خود و خانواده به تنهایی، تأمین مخارج زندگی به تنهایی، تنها بودن فرزندان در ساعات طولانی از روز،	
	حفظ عفت	اجتناب از هم‌صحبتی با مردان، کار در محیط زنانه، کم‌توجهی به ظاهر خود، اجتناب از آرایش، پرهیز از دیده شدن در جمع‌های مردانه.	
	سکوت مطیع	پذیرفتن ساعات طولانی کار با حقوق کمتر، عدم شرکت در اعتراضات، شکستن غرور خود، اجبار تمام به پذیرش، تسلیم بودگی.	
	من فراموش شده	فرزندان تنها دلیل ادامه حیات، اجتناب از ازدواج مجدد بدلیل فرزندان، تقدم نیاز فرزندان، بی‌اهمیتی به وضعیت روحی و جسمی.	
درماندگی پذیرفته شده	بازبینی مذهبی	مناسک دینی التیام بخش، تجربه‌های تأثیرگذار، تقویت و رشد باورهای مذهبی.	
	عدم اهمیت تحصیلات	بی‌نیازی زن به تحصیلات، کسب اجازه از همسر، ناامنی محیط تحصیلی، اولویت امور خانه‌داری، ناامنی مسیر منزل تا مدرسه و دانشگاه، کم‌سوادی و بی‌سوادی.	- من عاشق درس خوندم بودم. با شوهرم که ازدواج کردم اجازه نداشتم بیشتر ادامه بدم گفت تو خانواده ما بد میدونن. - اشتباه این بود زود ازدواج کردم. ۱۴ سالم بود ازدواج کردم دیگه بچه بودم. - امید به زندگی چیز خوبیه ولی من ندارم اما مجبورم که به خاطر بچه‌هام زندگیمو ادامه بدم. - من همیشه خیلی تو تصمیم‌گیری سستم. بیشتر خواهرام و دخترم برام تصمیم می‌گیرن، من زیاد قدرتشون ندارم.
	فقدان نیروهای برانگیزاننده	عدم پرسک‌پذیری، مقاومت در برابر تغییر شغلی، رد کردن پیشنهادات مالی، آینده مبهم، ناامیدی، تجارب تلخ مکرر، تصمیمات بی‌نتیجه، حس بی‌تأثیری.	

در تحلیل‌های صورت گرفته برای مقوله ساخت اجتماعی مادرانگی پنج زیرمضمون استخراج شده است؛ ۱. پذیرش نقش جدید، ۲. حفظ عفت، ۳. سکوت مطیع، ۴. من فراموش شده و ۵. بازبینی مذهبی. درماندگی پذیرفته شده: بر وضعیتی که در آن فقر فراتر از وضعیت اقتصادی انگاشته شود، اشاره دارد. وضعیتی که فرد را ناخودآگاه، بیشتر در فقر پیشین غرق می‌سازد. رفتار فقرا فارغ از نظام ارزشی خاصی است. این سخن بدین معناست که آن‌ها علی‌رغم میل خود ارزش‌های مسلط را درونی کرده و در تغییر آن‌ها ناتوان عمل می‌کنند. در تحلیل‌های صورت گرفته برای مقوله درماندگی پذیرفته شده سه زیرمضمون استخراج شده است؛ ۱. عدم اهمیت تحصیلات، ۲. فرهنگ تابع و ۳. فقدان نیروهای برانگیزاننده.

#### مدل مفهومی تحقیق

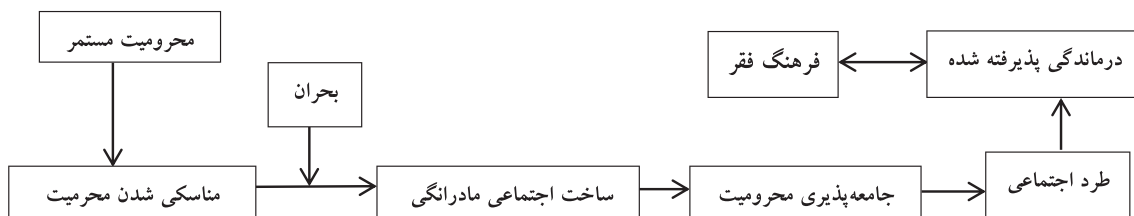
نظر به موارد استخراجی و تنظیمی از داده‌ها، مدل مفهومی زیر تنظیم شده است. بر اساس مدل استخراجی، استمرار محرومیت، مناسکی شدن محرومیت را به ارمغان خواهد داشت؛ به عبارت دیگر وجه بیرونی بدن می‌بخشد. محرومیت مناسکی شده در مواجهه با بحران «فقدان مرد»، مفهوم مادرانگی را مجدداً بساخت می‌کند که در مفهوم بساخت شده مادرانگی، محرومیت و طردشدگی الصاق می‌شود. فقر جامعه‌پذیر شده که خود را در درماندگی پذیرفته شده به نمایش می‌گذارد، فرهنگ فقر الحاق شده‌ای را برای شخص به همراه خواهد داشت. (نمودار ۱)

اقتصاد و تعاملات حاشیه‌ای شخص با سرخوردگی مواجه می‌شود و روزه‌روز بیشتر از جانب اجتماع به حاشیه طرد می‌شود و قدرت دستیابی به مرکز از آنان ستانده می‌شود. طرد در قالب فیزیکی و یا اجتماعی محصول نابرابری‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است که با به حاشیه راندن اجتماعی و فیزیکی منجر به تشدید فقر و انزوا و ایزوله شدن بیشتر افراد می‌شود. می‌توان هم‌تأثیری فزاینده‌ای بین به حاشیه رانده شدن جغرافیایی و طرد اجتماعی لحاظ داشت. جدایی محل سکونت گروه‌های اقلیت در مناطق شهری سبب رشد مناطق فقیرنشین می‌شود.

از آنجایی که زنان سرپرست خانوار، سلامت جسمانی خود را برای حفظ خانواده تحت سرپرستی به خطر می‌اندازند روزه‌روز شکننده‌تر می‌شوند. در تحلیل‌های صورت گرفته برای مقوله زیست حداقلی، چهار زیرمضمون استخراج شده است؛ ۱. مشکلات جسمی و بیماری، ۲. درگیری‌های روانی، ۳. تعاملات حاشیه‌ای و ۴. اقتصاد حاشیه‌ای.

ساخت اجتماعی مادرانگی: زنان در مقوله ازدواج، برای پذیرش نقش همسر خود را آماده می‌کنند، در مسیر زندگی دفعتاً تغییر این نقش از همسر به سرپرست خانواده، برساخت اجتماعی جدیدی از نقش تعریف شده پیشینی را می‌طلبد. بخش مهم دیگری که در یافته‌ها بدان اشاره داشتیم نقش‌پذیری‌های متعدد و متضاد به یک‌باره برای زنان سرپرست خانوار است. تغییر از نقش یک زن متأهل به یک زن بی‌سرپرست و یا بدسرپرست نیاز به بازتعریف مفاهیم برای زن در اجتماع و در نزد خودش دارد. او دفعتاً باید در دو نقش مرد و زن حاضر شود و خود را توانمند و مصمم به نمایش بگذارد. او سعی در بازتعریف خود در جامعه دارد تا از این‌رو بر ماندگاری، کسب درآمد و ادامه حیات پردازد.

مدل مفهومی تحقیق



### نتیجه‌گیری و پیشنهادات

پژوهش حاضر در راستای پاسخ به سؤال مطرح شده، روایت‌های حاصله را بر مبنای تحلیل مضمونی براون و کلارک مورد مذاقه قرار داد. در پاسخ به سؤال اصلی پژوهش سه مضمون اصلی زیست حداقلی، ساخت اجتماعی مادرانگی و درماندگی پذیرفته شده استخراج شدند. نظریه‌ای که در تلاش برای بازسازی مفهومی از فرهنگ فقر بودیم ولیکن خود را مبرا از نظریه ندانستیم فلذا در این بخش از نظریه «فرهنگ فقر» اسکار لوتیس بهره جستیم. مقوله زیست حداقلی در این پژوهش شامل جوانب جسمانی و روانی خانواده‌های زن سرپرست و به‌خصوص خود زن سرپرست خانواده است. رابطه دوسویه این دو حوزه با همدیگر، فرسودگی تدریجی را برای زن سرپرست خانواده به همراه می‌آورد. این یافته با نظریه زنانه شدن فقر و با یافته‌های مطالعه گینگسانگ چانگ و همکارانش (۲۰۲۰) همسو است.

در حوزه تعاملی، زنان سرپرست خانوار با وجود آنکه با اطرافیان خود تعاملاتی دارند، این تعاملات همواره کیفیتی حاشیه‌ای و پردرشته داشته است. برای نمونه به لحاظ مکانی، در حاشیه کانون‌های زندگی و فعالیت شهری قرار دارند. اگر فعالیت اقتصادی را نوعی تعامل در نظر بگیریم باز هم شاهد این هستیم که تعاملات اقتصادی آنان - که بنیان معیشت آنهاست - به فعالیت‌های دونه پایه و کم درآمد دست چندم محدود است؛ بنابراین، از این طریق هم قادر به ارتباط با گروه‌های صاحب قدرت در جامعه نیستند. این یافته با نظریه طرد اجتماعی و یافته‌های افراسیابی و جهانگیری (۱۳۹۵) همسو است؛ اما حوزه تعاملی این زنان یک بُعد دیگر و البته مهم را هم شامل می‌شود که در مطالعات پیشین به چشم نمی‌خورد و آن بازتعریف جایگاه خودشان است. این بازتعریف در هر حالت در ارتباط با دیگر زنان و مردان اطراف آنها و ارزش‌های روانی و فرهنگی غالب در جامعه است. زنان سرپرست خانواده به‌ویژه در ماه‌ها یا سال‌های اولیه تجربه سرپرستی خانواده، اگر به لحاظ سنی نسبتاً جوان یا میان‌سال باشند، باید در همان تعاملات حاشیه‌ای که دارند کاملاً هوشمندانه و با احتیاط عمل کنند (به‌ویژه با مردان) تا دایره پردرشدگی خود را افزایش ندهند. داشتن یا گمان به داشتن هر نوع ارتباط نامشروع، نقطه آغازین طرد در فضای محله و در نهاد خانواده است. توجه به مسئله ناموس،

عفت، سرپرستی فرزند بدون پدر، نداشتن ارتباط نامشروع، سربه‌زیربودن، داشتن عزت نفس و شرافت و... همگی از جمله مواردی‌اند که می‌توانند در شدت و دامنه تعاملات آنان نقش مهمی ایفا کنند؛ به عبارت دیگر کلیت زندگی زنان سرپرست خانواده در این جامعه به‌شدت متأثر از کلیت ارزش‌های مردسالارانه و تعاریف موجود از «زن خوب» با مصداق‌های مذکور است. نکته مطرح‌شده از جمله مواردی است که در مطالعات پیشین در ایران به آنها اشاره نشده است اما با توجه به بافت و ارزش‌های مذهبی زنان ساکن در این محله همخوانی دارد و به نوعی اعتقادات منجر به ایجاد فضای روانی و فرهنگی ویژه آنان می‌شود.

ساخت اجتماعی مادرانگی شامل آن دسته از نقش‌ها و مسئولیت‌های اجباری است که زنان سرپرست خانواده در منطقه ۱۹ باید همزمان و توأمان با یکدیگر و مطابق با محیط فرهنگی ایفا کنند و این عمل می‌تواند شاکله روانی و ارتباطی و سلامت عمومی آنان را به مخاطره بیندازد. زنان در نقش سرپرست خانواده با مجموعه‌ای از نقش‌های متعدد که بعضاً در تقابل و تعارض یکدیگر قرار دارند مواجه می‌شوند. ارمغان تعارض نقش‌ها برای فرد به معنایی که در نظریه تعارض نقش اسپنله توضیح داده شده است، فشار نقش است. این یافته با خسروانی، محسنی و صبوری خسروشاهی (۱۳۹۸) همسو است.

در حوزه محیطی باید گفت یک زن سرپرست خانواده که در منطقه با این دسته از تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زندگی می‌کند، به‌وضوح شکاف طبقاتی و بازتولید فقر را مشاهده می‌کند و دست به مقایسه می‌زند. او در تعاملاتش (به‌ویژه در حیطه معیشتی و اقتصادی) مدام منتظر درآمندی است که کفاف مخارج مسکن و خوراک و پوشاک خود و افراد تحت سرپرستی‌اش را بدهد. این یافته با آنچه هاگبرگ و همکاران (۲۰۰۱) هم‌راستا است.

نظر به مشاهدات و تحلیل روایت و داده‌های حاصله، در این پژوهش فرهنگ فقر مورد بازسازی معنایی قرار گرفت. در باب نیروی حیات‌بخش این فرهنگ فقر بازسازی شده، خانواده و در مقام بعدی جامعه نقش آفرینی دارد. در تمامی روایت‌ها خانواده مؤکداً اندیشه‌های فرهنگ خود را به نسل بعدی انتقال داده است و مقاومت هر چند اندک نسل بعدی، راه به جایی نمی‌برد. در حقیقت در لحظه اثربخشی مقاومت نسل جدید ساختارهای کلان، کنشگر را بیش از پیش طرد و

بتوانیم بگوییم از او فردی انگ زده یاد می‌شود، فرهنگی متناسب با آن زیست را برای فرد به ارمغان می‌آورد. فرهنگ شکل گرفته علی‌رغم اعمال تعمدی زیست‌کنندگان، ناخواسته توسط ایشان بازآفرینی می‌شود. ساختارهای کلان، در برون‌رفت از این چرخه معیوب نقش حیاتی را ایفا می‌کنند، به جهت تسهیل‌گری می‌توان بر اقدامات کوتاه‌مدت، همچون اختصاص اسکان‌های مناسب و یا وام‌های اشتغال‌زایی و یا نظایر آنها نظر داشت اما فراتر از این موارد آنچه تأثیر ژرفی در برون‌رفت از این شرایط خواهد داشت تغییر بنیادین اندیشه‌ای زیست‌کنندگان این ساختار فرهنگی است.

او را به عقب می‌رانند و تکرار این شکست‌ها و ناموفقیت‌ها، استمرار تلاش را برای کنشگر ناممکن می‌سازد. در این مورد است که به‌درستی می‌توانیم بر فقر فراتر از رویکرد «درآمدمحور» نظر بیندازیم. اگر فقر را صرفاً بر کمبود درآمد کافی محدود نسازیم و آنگونه که ملهم از اندیشه‌های پروفیسور آمارتیا سن<sup>۱</sup> است، بر فقر از منظر قابلیت نظر بندازیم آن‌گاه می‌بایست فقر را به مثابه محرومیت از قابلیت یعنی عدم توان خروج از فقر تعریف کنیم که از آن با عنوان «فقر قابلیت» یاد می‌شود.

زیستن در شرایط با محدودیت منابع مالی که تا حدودی فرد را از دیگر اعضای جامعه منفک می‌کند و شاید با احتیاط

## پی‌نوشت‌ها

1. Qingsong Chang
2. Alkire, Sabina
3. Sten. Hagberg
4. Poverty in Burkina Faso (Representations and Realities)
5. Braun and Clarke
6. Theme
7. subtheme
8. Amartya sen

## منابع

- ایرانخواه، احمد؛ مومنی، حسن (۱۳۹۶)، بررسی فقر و عوامل آن در شهر تهران، مجله پیشرفت‌های نوین در علوم رفتاری، دوره دوم، شماره شانزدهم، ۵۲-۳۴.
- افراسیابی، حسین و جهانگیری، ساناز (۱۳۹۵)، آسیب‌شناسی تعاملات اجتماعی زنان سرپرست خانواده (مطالعه کیفی شهرستان شاهین‌شهر)، مجله زن در توسعه و سیاست، دوره چهاردهم، شماره چهار، ۴۵۰-۴۳۱.
- نقش پیراوش، مهندسین مشاور (۱۳۸۶)، گزارش طرح تفصیلی منطقه ۱۹ شهرداری تهران، نهاد مشترک مسئول تهیه طرح‌های جامع و تفصیلی شهر تهران، وزارت مسکن و شهرسازی شهرداری تهران: تهران.
- خسروانی، عباس؛ محسنی، رضا علی؛ صبوری خسروشاهی، حبیب (۱۳۹۸)، رابطه فقر شهری با فرهنگ فقر در محله‌های فرودست شهر اراک، رفاه اجتماعی، شماره هفتاد و دو، ۳۲۱-۲۸۳.
- ریبعی، مرجان (۱۳۹۶)، تعدد نقش در زنان سرپرست خانوار، تهران: جامعه‌شناسان.
- عنبری، موسی؛ بقایی، سارا (۱۳۹۳)، ارتباط فرهنگ فقر و
- آسیب‌گرایی زنان حاشیه‌نشین شهری (مورد مطالعه: منطقه دیزج شهر همدان)، دوره ششم شماره دو، ۲۳۲-۲۰۹.
- غفاری، غلامرضا و محمد باقر تاج‌الدین (۱۳۸۴)، شناسایی مؤلفه محرومیت اجتماعی، رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره هفده، صفحه ۱-۲۷.
- رضوی، حسن (۱۳۸۲)، روستا، فقر، توسعه، تهران: روستا و توسعه.
- ریبعی، مرجان (۱۳۹۶)، تعدد نقش در زنان سرپرست خانوار، تهران: جامعه‌شناسان.
- کیویستو، پیتر (۱۳۸۳)، اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نی.
- محمدی، بیوک (۱۳۷۳)، الگوهای فرهنگی خاموش، نامه علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، صفحه ۳۰۳-۳۱۲.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۹)، ویژگی‌های جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی مناطق ۲۲ گانه تهران در سرشماری سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵، تهران: مرکز آمار ایران (دفتر جمعیت،



ازکیا و جمال رحمتی پور، تهران: انتشارات کیهان.  
هریسون، لارنس؛ ساموئل هانتینگتون (۱۳۸۸)، اهمیت فرهنگ، گروه ترجمه انجمن توسعه مدیریت ایران-در حال توسعه، تهران: امیرکبیر.

نیروی کار و سرشماری).  
لوئیس، اسکار (۱۳۵۳)، فرهنگ فقر، نامه علوم اجتماعی، ترجمه مهدی ثریا، دوره یک، شماره چهار صفحه ۲۵-۷.  
ناریان، دیبا؛ چمبرز، رابرت؛ شاه، میراک و پتشی پتی (۱۳۹۰)، صدای فقرا: فریاد برای تغییر، ترجمه مصطفی

Alkire, Sabina, Adriana Conconi, and Suman Seth. (2014). Multidimensional Poverty Index 2014: Brief Methodological Note and Results.

Bianon, L. (1999) *Gender, Psychological Perspective*, Allan & Bacon, Boston.

Chang, Qingsong, Chenhong Peng, Yingqi Guo, Ziyi Cai, and Paul SF Yip. (2020) Mechanisms Connecting Objective and Subjective Poverty to Mental Health: Serial Mediation Roles of Negative Life Events and Social Support, *Social Science & Medicine* 265: 113308.

Hagberg, Sten. (2001) Poverty in Burkina Faso: Representations and Realities. Department of Cultural Anthropology & Ethnology, Uppsala.

Memphis, Tailor (2010) Putting Poverty In Political Context: A Multi-Level Analysis of poverty, Poverty Research Center, University of Missouri, Columbia, Mo. July 21.23

Varley, Ann. (1996) Women Heading Households: Some More Equal Than Others?, *World Development* 24, no. 3: 505-20.

